

■ درباره طرح جوانی جمعیت و انتقاداتی که بر این طرح وارد است بحث مفصلی وجود دارد. برای نوشتن این قانون کارشناسان مختلفی دعوت شدند و نظرات زیادی اعمال شد. زمان زیادی گذاشته شد و زحمات زیادی کشیده شد. ما ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: «سنگ بزرگ علامت نزدن است». بندهای زیاد و مباحث مفصلی دارد اما ای کاش این بندها کمتر بود اما پایبندی به اجرائی شدنش، ارزیابی و بویژه نظارت بر اجرایی شدن آن بیشتر می‌شد. این قانون در بحث نظرات خیلی موفق نبوده است

رشد جمعیت کشور روند مطلوبی را در سال‌های اخیر طی نکرده است و در این بین طرح‌ها و اقداماتی نظیر طرح حمایت از جوانی جمعیت نیز نتوانسته تأثیر چندانی بر توقف این روند داشته باشد. این مساله حتی در دیدار هیات دولت با رهبر معظم انقلاب هم مورد تأکیدمعلم له قرار گرفت و ایشان خطاب به وزیر بهداشت دستور پیگیری موضوع جوانی جمعیت و بر طرف کردن موانع آن را دادند. در باب وضعیت جمعیتی و آینده پیش رو در این حوزه با مر جان رشوند، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به گفت‌وگو نشستیم.

■ پنجره جمعیتی به چه معناست و الان در کشور پنجره جمعیتی ما چه وضعیتی دارد و برای استفاده از فرصت آن چه باید کرد؟ آیا طرح‌هایی که اکنون مطرح شده با وضعیت پنجره جمعیتی ما متناسب است؟

با یک مقدمه شروع می‌کنم؛ ترکیب سنی متاثر از باروری، مرگومیر و مهاجرت است. در نبود مهاجرت، ترکیب سنی توسط باروری و مرگومیر تعیین می‌شود. در مرحله اول گذار یعنی مرحله‌ای که در آن باروری تقریباً ثابت و مرگومیر رو به کاهش است، کاهش مرگومیر بیشتر ناشی از مرگومیر کودکان است، بنابراین درصد کمسالان یا افراد زیر ۱۵ سال در جمعیت بالا می‌رود و در نتیجه جمعیت به طور بی‌سابقه‌ای رو به جوانی می‌رود. البته با توجه به ثبات نسبی که در جمعیت سالمند یعنی جمعیت ۶۵ سال و بالاتر وجود دارد. در این مرحله بالا رفتن نسبت کمسالان در جمعیت مستلزم پایین آمدن نسبت جمعیت در سنین فعالیت است، یعنی جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال. پس با توجه به وابسته بودن کمسالان، یعنی جمعیت زیر ۱۵ سال، فشار به سنین واقع در فعالیت زیاد می‌شود و بالا می‌رود و نسبت قابل ملاحظه‌ای از منابع صرف نگهداری، بهداشت، آموزش و سایر هزینه‌هایی می‌شود که مربوط به دوران زیر ۱۵ سال است. پیداست که این وضعیت نمی‌تواند مشوق توسعه اقتصادی باشد. بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران تا این اواخر در چنین وضعیتی بودند، یعنی جمعیت زیر ۱۵ ساله‌ها زیاد بود و اصطلاحاً جمعیتی جوان داشتند.

از طرفی در جمعیت‌هایی که گذار جمعیتی را طی کرده‌اند و برای چند دهه باروری در سطح جانشینی و زیر سطح جانشینی را تجربه کرده‌اند درصد زیر ۱۵ ساله‌ها در سطح پایین و نسبتاً ثابت است. این در حالی است که با از تقای امید به زندگی، افراد بیشتری وارد سنین پیری می‌شوند و مدت طولانی‌تری در سنین پیری زندگی می‌کنند. در نتیجه درصد کهنسالان یا جمعیت ۶۵ ساله‌ها و بیشتر، بالا می‌رود.

۲ حالت از ترکیب سنی جمعیت ذکر شد: یکی زمانی که نسبت کمسالان در جمعیت زیاد می‌شود(جمعیت زیر ۱۵ سال) و دیگری زمانی که سهم و نسبت جمعیت ۶۵ ساله‌ها و بالاتر در جمعیت زیاد می‌شود. به جمعیت زیر ۱۵ سال و جمعیت ۶۵ سال و بالاتر به لحاظ اقتصادی اصطلاحاً جمعیت‌های غیرفعال گفته می‌شود. هر دو شکل، اگر جامعه‌ای یکی از این شرایط را داشته باشد فشار زیادی بر افرادی که در سنین فعالیت هستند منابع باید صرف نگهداری، بهداشت، آموزش و سایر هزینه‌ها شود یعنی ۱۵ تا ۶۴ سال‌ها وارد می‌شود و قسمت قابل ملاحظه‌ای از منابع سالخوردگانش زیاد باشد، باید نسبت قابل ملاحظه‌ای از منابع صرف نگهداری، بهداشت و سایر مسائل مربوط به کهنسالان شود. طبیعی است چنین وضعیتی نمی‌تواند در دراز مدت مشوق توسعه باشد. بویژه اگر همراه با فقر و تهیدستی سالمندان و سالخوردگان و فرملی باشد.

در حدفاصل این ۲ وضعیت، دوره‌ای پیش می‌آید که در پی کاهش نسبتاً سریع در سطح باروری و تغییرات کند در سطح مرگومیر، نسبت زیر ۱۵ ساله‌ها در جمعیت کاهش می‌یابد و در نتیجه ترکیب سنی جمعیت از جوانی دور می‌شود. به عبارت دیگر، در این دوره در حالی که تغییر در نسبت سالمندان ناچیز است، نسبت زیر ۱۵ ساله‌ها در جمعیت به‌شدت افت می‌کند و کم می‌شود. در نتیجه سهم جمعیت بالقوه ۱۵ تا ۶۴ ساله از کل جمعیت در مقیاسی که در تاریخ بی‌سابقه‌است زیاد می‌شود. در این صورت با توجه به اینکه در این دوره نسبت جمعیت خارج از سنن فعالیت، یعنی زیر ۱۵ سال‌ها و ۶۵ سال‌ها و بیشتر، به جمعیت بالقوه فعال یعنی ۱۵ تا ۶۴ ساله‌ها به حداقل می‌رسد، شرایط بسیار مساعد جمعیتی برای رشد بالقوه اقتصادی فراهم می‌شود. با توجه به وضعیت بسیار مساعد این دوره، جمعیت‌شناسان به آن پنجره جمعیتی می‌گویند و اقتصاددانان به خاطر فرصتی که برای توسعه اقتصادی به آنها می‌دهد به آن اصطلاح موهبت جمعیتی را داده‌اند.

این وضعیت یعنی پنجره جمعیتی با موهبت جمعیتی در تاریخ جمعیتی هر ملت معمولاً فقط یک بار اتفاق می‌افتد. عمر کوتاهی در حدود ۴ دهه دارد و اگر به‌درستی هدایت نشود، می‌تواند به نحو شسایان و قابل توجهی به توسعه کشور کمک کند اما در صورت عدم هدایت و بهره‌برداری درست و به‌موقع از آن، به جای کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی به مانعی بزرگ در مسیر توسعه تبدیل می‌شود و حتی می‌تواند به انحطاط یک ملت بینجامد.

معجزه شرق آسیا مصداقی از استفاده به‌موقع و درست از این وضعیت است. در واقع حدود یک‌سوم موفقیت‌های اقتصادی این منطقه به پنجره جمعیتی و استفاده به‌موقع از این فرصت استثنایی جمعیتی و هدایت درست آن نسبت داده شده است. سازمان ملل از پنجره جمعیتی تعریفی ارائه داده است و حدودی تکنیکی برای بحث پنجره جمعیتی تعیین و مشخص کرده است. به این شکل که هر گاه نسبت زیر ۱۵ ساله‌ها یک جمعیت کمتر از ۳۰ درصد شود و نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر زیر ۱۵ درصد باشد، آن جامعه وارد دوره پنجره جمعیتی شده است.

تعریف دیگر از پنجره جمعیتی این است: دوره‌ای که در آن نسبت وابستگی سنی کل کمتر از نیم باشد. بنابراین پنجره جمعیتی دوره‌ای است که در آن کمتر از یک‌سوم جمعیت خارج از سن فعالیت باشد. یعنی جمعیت زیر ۱۵ و ساله‌ها ۶۵ ساله‌ها و بیشتر، کمتر از یک‌سوم آن جمعیت باشد و بیش از دو سوم جمعیت در سنین فعالیت باشد، یعنی در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال باشد. هر گاه جامعه‌ای به لحاظ ساختار سنی به چنین شرایطی برسد که جمعیت خارج از سنین فعالیتش کمتر از یک‌سوم باشد و جمعیت سنین فعالیتش بیش از دو سوم جمعیت را تشکیل بدهد، می‌گوییم وارد دوره پنجره جمعیتی یا به قول اقتصاددانان وارد دوره موهبت جمعیتی شده است.

ایران از سال ۱۳۸۵ وارد دوره پنجره جمعیتی شده است. در سال ۱۳۸۵ جمعیت زیر ۱۵ ساله‌ها ۲۵ درصد و جمعیت ۶۵ ساله‌ها و بالاتر کمتر از ۶ درصد بود و در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال ایران در سنین فعالیت بیش از ۱۵ تا ۶۴ سال بود. این دوره عمر کوتاهی دارد و حدود چهار دهه دوام دارد، یعنی طی سال‌های ۱۴۳۰-۱۴۲۵ به بعد با افزایش جمعیت سالمند به‌تدریج پنجره



گفت‌وگوی «وطن امروز» بامرجان رشوند درباره وضعیت جمعیت در کشور

فرصت طلایی پنجره جمعیتی

■ طرح‌های جمعیتی از واقعیات جامعه

عقب است

مرجان باروری کل باشد

جمعیتی بسته خواهد شد

صرف ورود به پنجره جمعیتی نمی‌تواند باعث رشد و توسعه اقتصادی در یک کشور شود. اینطور نیست که بگوییم هر کشوری دوره ورود به پنجره جمعیتی را تجربه می‌کند، حتماً به رشد و توسعه اقتصادی می‌رسد، بلکه یکسری عوامل بینابین در تبدیل فرصت جمعیتی به توسعه اقتصادی، به سود اقتصادی و به رشد اقتصادی دخیل هستند. در این بین آنچه بیش از هر چیزی اهمیت پیدا می‌کند، نقش سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت در استفاده و بهره‌برداری از پنجره جمعیتی است. یعنی اگر کشور یا جامعه‌ای به دوره پنجره جمعیتی برسد، بهره‌برداری از پنجره جمعیتی باید محور و مرکز سیاست‌های اقتصادی و جمعیتی آن کشور قرار بگیرد.

نقطه درصورت موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌های دولت بویژه در حوزه اشتغال و سرمایه‌گذاری است که پنجره جمعیتی به توسعه، سود اقتصادی و رشد اقتصادی تبدیل می‌شود و می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه پایدار ملی شتاب بدهد و ایران را به یکی از قدرتهای اقتصادی آسیا و جهان تبدیل کند.

برای استفاده حداکثری از این فرصت طلایی جمعیتی باید میزان بیکاری کاهش یابد بویژه کاهش بیکاری برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، چون بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نسبت به دیگر بیکاران، وضعیت بدتری دارد. باید بتولیم به‌درستی از فرصت طلایی جمعیت و این موقعیت پنجره جمعیتی و تبدیل آن به سود اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی استفاده کنیم در غیر این‌صورت نتنها به رشد و توسعه اقتصادی نخواهیم رسید، بلکه به آسانی می‌تواند به بار جمعیتی تبدیل شود و مسائل و چالش‌های

متعدد اقتصادی واجتماعی و حتی سیاسی را رقم بزند.
■ **وضع شش‌شاخص‌های جمعیتی در ایران چگونه است؟** برخی کارشناسان در این رابطه هشدار می‌دهند و نسخه‌هایی ضربتی وفوری برای بهبود اوضاع تجویز می‌کنند، تحلیل شما از وضعیت کنونی ایران چیست؟

برخی شش‌شاخص‌های جمعیتی در جامعه ایران وضعیت مطلوبی ندارند. برای مثال میزان باروری کل و میانگین سن در نخستین ازدواج در برخی استان‌ها وضعیت مطلوبی ندارند. در کلاتشهرهایی مثل تهران میزان باروری کل خیلی پایین‌تر از سطح جانشینی است و میانگین سن در نخستین ازدواج نیز به طور قابل توجهی بالاتر از میانگین کشوری است. افزایش سن ازدواج می‌تواند طول دوره باروری را کاهش دهد. قابلیت زایش برای هر زن ۳۰ تا ۲۵ سال است. اگر سن شروع باروری را ۱۵ سال و سن یائسگی را ۴۵ سال در نظر بگیریم، طول دوره باروری برای هر زن ۳۰ سال است. اگر شروع باروری ۱۵ سال و سن یائسگی ۴۹ سال باشد طول دوره باروری برای هر زن ۳۵ سال است. یعنی هر زن ۳۰ تا ۳۵ سال این قابلیت را دارد که باروری داشته باشد. وقتی سن ازدواج در جامعه‌ای مثل تهران به بالای ۳۰ سال می‌رود یعنی یک دختر عملاً ۱۵ سال از ۳۰ تا ۲۵ سال قابلیت باروری خود را از دست می‌دهد. اگر طول دوره باروری را ۳۰ سال در نظر بگیریم و ۳۰ سال را ۳۰ سال هر دو دوره ۱۵ سال اول و دوم تقسیم کنیم، قابلیت زایش در سال دوم مثل ۱۵ سال اول نیست؛ قابلیت زایش در ۱۵ سال اول بیشتر از ۱۵ سال دوم است.

مطالعات نشان می‌دهد با بالا رفتن سن، قابلیت زایش کمتر می‌شود. بیماری‌های هر خطری برای مادر و کودک در ۱۵ سال دوم افزایش می‌یابد که این مورد بر مقوله باروری اثر گذار خواهد بود. بنابراین یکی از کارهایی که باید انجام شود این است که سن ازدواج کاهش یابد. به مطالعه‌ای که در نظر بگیریم و برای فرض‌های مختلف، تغییرات میزان باروری کل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج مطالعه جالب بود. در این مطالعه ذکر شده بود در ساختار فعلی زانشویی، میزان باروری کل سال ۱۳۹۰ به میزان ۱٫۸۵ است. اگر فرض کنیم که ۱۰ درصد افراد بدون همسر بر اثر فوت همسر ازدواج کنند، در این صورت میزان باروری کل به ۱٫۸۷ درصد می‌رسد. یعنی اثر زیادی بر میزان باروری کل ندارد. فرض بعدی بر این بود که اگر ۱۰ درصد افراد بی‌همسر بر

اثر طلاق ازدواج کنند، در این صورت میزان باروری کل به ۱٫۸۸ درصد می‌رسد. یعنی باز هم مقداری افزایش دارد که خیلی چشمگیر نیست. نکته طلایی اینجااست که اگر ۱۰ درصد از افرادی که ازدواج نکرده‌اند و مجرد هستند ازدواج کنند، میزان باروری کل از ۱٫۸۵ در صد به ۲٫۶ می‌رسد که بسیار بالاتر از سطح جانشینی (۲٫۱) است.

این نتیجه نشان می‌دهد باید بیشترین تمرکز روی کاهش تعداد مجران و ازدواج‌نکرده‌ها باشد و تلاش شود امکان ازدواج برای این گروه فراهم شود. باید تعداد مجران کاهش یابد و ازدواج کمک شود و در ازدواج مجردها تسهیل شود. موانع یک جوان برای تشکیل خانواده چیست؟ باید این موانع شناسایی شود و کارهای ضربتی و فوری برای رفع این موانع انجام شود.
■ **برخی کارشناسان، مسائل فرهنگی را در بالا رفتن سن ازدواج دخیل می‌دانند و عقیده دارند مسائل اقتصادی چندان مهم نیست و برخی دیگر از صاحب‌نظران هم موانع اقتصادی را دخیل می‌دانند.** کدامیک عمده‌است؟

در این بحث باید چند نکته را مد نظر قرار داد؛ اول اینکه نباید در تبیین مسائل از جمله موضوع افزایش و بالا رفتن سن ازدواج نگاه و تحلیل تک‌بعدی داشت. طبیعتاً بحث تک‌بعدی خلطست.بایدابعاد مختلف اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی، فردی، ارزشی و اجتماعی را لحاظ کرد. هر کدام از این عوامل وزن دارند. نگاه جامع و چندبعدی لازم است تا بتوان تبیین درست و واقع‌بینانه از علت افزایش سن ازدواج داشت. بهتر است این سوال را به این صورت مطرح کرد که وزن کدامیک از این عوامل بیشتر است؟ بنابراین برای تبیین هر مساله اجتماعی باید نگاه

در صورت عدم هدایت و بهره‌برداری درست و به‌موقع از پنجره جمعیتی، این وضعیت به جای کمک به توسعه اقتصادی واجتماعی، به مانعی بزرگ در مسیر توسعه تبدیل می‌شود و حتی می‌تواند به انحطاط یک ملت بینجامد. معجزه شرق آسیا مصداقی از استفاده به‌موقع و درست از این وضعیت است؛ در واقع حدود یک‌سوم موفقیت‌های اقتصادی این منطقه به پنجره جمعیتی و استفاده به‌موقع از این فرصت استثنایی جمعیتی و هدایت درست آن نسبت داده شده است.
یکی از دلایل عدم موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌ها این است که سیاست‌ها براساس واقعیات‌ها و اتفاقاتی در جامعه رخ داده است نوشته شده و عقب‌تر از اتفاقات و واقعیات‌ها جامعه است. به همین دلیل به نتیجه مطلوبی که مد نظر است، نمی‌رسد

جامع‌نگر داشته باشیم و سعی کنیم همه‌موانع را شناسایی کنیم و وزن‌های متفاوت موانع را در نظر بگیریم.

نکته دوم اینکه بستر و فضایی که این موضوع قرار است بررسی شود (افزایش سن ازدواج) مهم است و باید تفاوت‌های منطقه‌ای لحاظ شود. برای مثال شهر تهران دارای ۲۲ منطقه است که این مناطق به لحاظ شاخصه‌های توسعه، آموزش، بهداشت و… با هم متفاوت هستند. طبیعتاً در مناطق شمالی شهر تهران، موانع فرهنگی و تغییرات ارزشی و نگرشی درباره افزایش سن ازدواج اهمیت بیشتری دارد. دقت کنید این به این معنا نیست که موانع اقتصادی و دیگر موانع مهم نیست، بلکه منظور این است که عوامل فرهنگی وزن بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند. در مناطق پایین ممکن است وزن عوامل اقتصادی بیشتر از عوامل فرهنگی و دیگر عوامل باشد، بنابراین محیطی که درباره آن صحبت می‌کنیم و بستری که موضوع در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، اهمیت دارد.

به عقیده من همان‌طور که در آیه ۲۶ سوره «یس» خداوند می‌فرماید: «پاک و منزه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفرید، چه از نباتات (و حیوانات) و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که اینان از آنها آگه نیستند». همه موجودات از جمله انسان‌ها برای تشکیل خانواده تمایل دارند. ما در شهر تهران مطالعه‌ای انجام دادیم که جالب بود. طبق مطالعه ما، پسران مجرد در اوایل دهه ۱۰ سالگی تمایل به ازدواج دارند اما موانعی که پیش رو است ساختاری است. مشغول تحصیل است و چون درسی تمام نشده سربازی نرفته است. شغل ندارد و به همین دلیل درآمد ندارد. وقتی جوان در پی رفع موانع بر می‌آید سنش افزایش پیدا می‌کند.

مطالعات نشان می‌دهد وقتی جوان به دنبال تحصیل می‌رود، خود تحصیلات تغییر در باورها و نگرش‌ها ایجاد می‌کند و شاید در این مدت جایگزین‌هایی برای خود تعریف کند، چون نمی‌تواند ازدواج کند. وقتی موانع ساختاری مرتفع می‌شود و به درآمد و پس‌انداز می‌رسد، دیگر نمی‌خواهد ازدواج کند. در این مرحله موانع ساختاری نیست و موانع ارزشی، فرهنگی و نگرشی است. به عقیده من هر چیزی یک وقت طلایی دارد. ازدواج نیز یک



نظارت مناسبی بر طرح جوانی جمعیت صورت نمی‌گیرد

سن و وقت طلایی دارد که اگر در زمان خود انجام نشود، مجاب کردن فرد به ازدواج کار سختی خواهد بود. به نظر بنده رفع موانع ساختاری کمک می‌کند تا فرد در زمان و وقت طلایی اقدام به ازدواج کند و نرسد به نقطه‌ای که دلیل عدم ازدواج او، موانع و تغییرات ارزشی و نگرشی است، چرا که اگر جوان به این نقطه برسد دیگر به آسانی تن به ازدواج نخواهد داد، مضاف بر اینکه آن سن طلایی ازدواج نیز سپری شده است.

■ **ما سیاست‌های متعددی در بحث جمعیت داشته‌ایم؛ هم اسناد بالادستی و هم قوانینی که تصویب شده است.** به طور مشخص در سال‌های ۹۲ و ۹۵ و سال ۹۹ سیاست‌هایی ابلاغ شده است. آخری هم قانون حمایت از جوانی جمعیت بود. با وجود این اسناد و این قوانین و سیاست‌ها چطور ما به این نقطه رسیدیم؟ به نظر می‌رسد این سیاست‌ها و قوانین اشکالی داشتند که این اتفاق افتاد.

درباره سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در دوره‌های مختلف تدوین و طراحی شده است می‌توان به نکته‌ای کلی اشاره کرد. از نگاه من علت عدم موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌هایی که ما تنظیم کرده‌ایم این است که بسیاری از سیاست‌های ما عقب‌تر از واقعیت‌هایی است که در جامعه در حال وقوع است. من بارها در سخنرانی‌های مختلف در این رابطه سخن گفته‌ام. برای مثال در شرایط فعلی برای تشویق به امر باروری و برای افزایش نرخ زاد و ولد سیاست‌های مستقیم کارساز نخواهد بود. باید در این مرحله روی سیاست‌های غیرمستقیم کار کنیم و متمرکز شویم. به جای اینکه بگوییم اگر فرزند دوم را بیاورید چنین می‌شود و اگر فرزند سوم را بیاورید چنان خواهد شد، به طور غیرمستقیم عمل شود و موانعی که باعث کاهش میزان باروری شده، شناسایی شده و مرتفع شود. برای مثال ازدواج تسهیل و موانع ازدواج مرتفع شود، همان‌طور که پیش‌تر بیان کردم کاهش درصد مجردان و ازدواج آنان به طور چشمگیری باعث افزایش میزان باروری کل خواهد شد. از دیگر سیاست‌های غیرمستقیم که می‌تواند به افزایش میزان باروری کل کمک کند، کنترل و مهار تورم، ایجاد شغل، ایجاد امنیت شغلی، دادن مشوق به مردانی که پدر شده‌اند، دادن مشوق‌هایی برای مادران شاغل، ایجاد مهدهای کودک و… است.

مسائل جامعه‌زنجیر هور به هم مرتبط هستند، شما در دوراهی هستید که دوره پنجره جمعیتی است، یعنی سهم جمعیت بالقوه فعلی شما که سنین ۱۵ تا ۶۴ ساله‌ها هستند بیش از دو سوم کل جمعیت شما را تشکیل می‌دهد، در چنین شرایطی باید بتوانید از این ساختار سنی جمعیت استفاده حداکثری کنید. یعنی بتوانید برای همه اینها یا برای اکثر قریب به‌اتفاق آنها ایجاد شغل کنید. بیکاری باید به کمترین سطح خود برسد. با ایجاد شغل جوان سر کار می‌رود، صاحب پس‌انداز می‌شود و می‌تواند برای ازدواج اقدام کند. در این صورت ناخودآگاه سن ازدواج نیز کاهش پیدا می‌کند. وقتی امکان ازدواج برای جوان فراهم شود، باروری را به طور قابل توجهی افزایش دهد.

بنابراین در سیاست‌ها و برنامه‌هایی که تدوین می‌شود، باید ساختار سنی جمعیت و فرصت طلایی جمعیت لحاظ شده و در نظر گرفته شود. یعنی شرایط و زیرساخت‌های جامعه به گونه‌ای پایاپریزی شود، سیاست‌ها قوانین، برنامه‌های اقتصادی واجتماعی دولت به گونه‌ای باشد که بتوان از این فرصت و پنجره جمعیتی استفاده حداکثری کرد اما متأسفانه تا به امروز ما نتوانسته‌ایم آنگونه که باید از این فرصت و پنجره جمعیتی استفاده مطلوب داشته باشیم.

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، برای استفاده بهینه از پنجره جمعیتی باید برای افرادی که در سنین فعالیت هستند ایجاد شغل کرد، با ایجاد شغل جوان سر کار می‌رود و پس‌انداز می‌کند و می‌تواند برای ازدواج اقدام کند. در این صورت سن ازدواج نیز کاهش پیدا می‌کند. وقتی امکان ازدواج برای جوان فراهم شود، هر کدام با ۲ یا ۳ فرزند می‌توانند نرخ باروری را به طور قابل توجهی افزایش دهند. بنابراین ایجاد اشتغال می‌تواند یک سیاست غیرمستقیم برای کاهش سن ازدواج و افزایش

میزان باروری کل باشد.

از طرف دیگر مطالعات نشان می‌دهد تعداد فرزندان مطلوب برای افراد ۲ فرزند است. این در حالی است که باروری در حال حاضر کمتر از ۲ فرزند است. بنابراین تمایل به داشتن فرزند وجود دارد اما موانعی سر راه است که اجاره نمی‌دهد این خواست و تمایل به فعالیت تبدیل شود. باید این موانع را شناسایی کرده و درصدد حل و رفع آن برآمد. موانعی همچون نداشتن شغل، تورم و گرانی، عدم امنیت شغلی، مبهم بودن آینده و… شناسایی این موانع و تلاش در جهت رفع آن نیز می‌تواند از دیگر سیاست‌های غیرمستقیم افزایش میزان باروری کل باشد.

نمی‌توان گفت فعلاً کاری با پنجره جمعیتی نداریم و می‌خواهیم سیاستی بنویسیم که باعث افزایش باروری در جامعه شود. ساختار سنی جمعیت و اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد کاملاً به هم مرتبط هستند. به عقیده من یکی از دلایل عدم موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌ها این است که سیاست‌ها براساس واقعیت‌ها و اتفاقاتی که در جامعه رخ داده است نوشته نشد و عقب‌تر از اتفاقات و واقعیت‌های جامعه است. به همین دلیل به نتیجه مطلوبی که مد نظر است، نمی‌رسند.

■ **اخیراً انتقاداتی درباره طرح جوانی جمعیت مطرح می‌شود که فایده‌ای در بر نداشته است.** اساساً طرح‌های اینچنینی در کشورهای دیگر چند درصد موفقیت داشته و ایراد کار کجاست؟ آیا آسیب‌شناسی درباره طرح جوانی جمعیت انجام شده است؟ در این طرح برای ثمردهی بیشتر باید چه مسائلی برجسته‌شود؟

درباره طرح جوانی جمعیت و انتقاداتی که بر این طرح وارد است بحث مفصلی وجود دارد که خارج از حوصله این بحث است. برای نوشتن این قانون کارشناسان مختلفی دعوت شدند و نظرات زیادی اعمال شد. زمان زیادی گذاشته شد و زحمات زیادی کشیده شده است. ما ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: «سنگ بزرگ علامت نزدن است». بندهای زیاد و مباحث مفصلی دارد اما ای کاش این بندها کمتر می‌بود اما پایبندی به اجرائی شدنش، ارزیابی و بویژه نظارت بر اجرایی شدن آن بیشتر می‌شد. این قانون در بحث نظارت خیلی موفق نبوده است. در ادامه برخی گله‌ها و انتظاراتی که برخی از اطرافیان و… بیان کرده‌اند را ذکر می‌کنم. یکی از آنها درباره وام ازدواج می‌گفت: «ضامنی که می‌بریم علاوه بر شغل و پست خوبش فقط به دلیل اینکه حکمش مهر قراردادی خورده است مورد قبول قرار نمی‌گیرد. برخی بانک‌ها برای خود قوانینی دارند که با آنچه در قانون جوانی جمعیت پیش‌بینی شده سازگاری ندارد.»

از سبویی اکثر مردم نسبت به این موارد آگاهی ندارند و نمی‌دانند حرف درستی به آنها زده می‌شود یا آنها را سر می‌خوانند! کسانی که متوجه غیرقانونی بودن رفتارها می‌شوند و اعتراضی دارند نمی‌توانند اعتراض خود را پیگیری کنند و نمی‌دانند گله و شکایت خود را به کجا ببرند؟!

فرد دیگری ذکر می‌کرد: «برای گرفتن وام مشوق فرزندانوری رفتم و بعد از چندین بار مراجعه و ابراز ناراحتی در عدم رسیدگی برورنده و… به من گفته شد به بانک دیگری مراجعه کن و من مجبور شدم بانک خود را به‌رغم زمانی که از من گرفته شده بود، عوض کنم. بدون اینکه بتوانم گله و شکایت خود را در جایی ثبت کنم.»

در این مراحل هیچ نظارتی وجود ندارد. کافی است این افراد مشاهدات و تجربه خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. مردم احساس خواهند کرد مشوق‌هایی که در قانون جوانی جمعیت آمده، نظارتی برای اجرایی شدن آن وجود ندارد.

فرد دیگری عنوان می‌کرد: «مشوق خوردمو برای مادران بعد از به دنیا آوردن فرزند دوم عملاً برچیده شد و هیچ‌کس پاسخگو نبود. وقتی هیچ تفاوتی بین مادر دارای فرزند دوم و یک فرد عادی که می‌خواهد از شرکت‌های خوروسواز خوردمو بخرد، وجود ندارد، قانون فریاد می‌زند که به نتیجه مطلوب نرسیده و نتوانسته عملکرد درستی داشته باشد و به وعده خود عمل کند. از این پس مخاطب شما به راحتی حرف شما را نخواهد پذیرفت.»

شخص دیگری می‌گفت: «برای گرفتن وام فرزندانوری به بانک مراجعه کردم. همسر من در آن برهه بیکار شده بود و به ما وام ندادند چون همسر من در آن شرایط اشتغال نداشت.» در حالی است که وقتی بچه می‌آید هزینه‌های زندگی بیشتر می‌شود. در آن شرایط بحرانی نیاز خانواده به وام بیشتر است. درباره این زوج با وجود اشتراک بودن مادر بانک به آنها وام نداده بود، چون در قشربا فرزند پسر است و نمی‌توان مادر را به عنوان جایگزین دریافت وام معرفی کرد.

قانونی تدوین شده و زحمات زیادی برای آن کشیده شده و نظارت بر حسن اجرای آن ضعیف بوده و در این باره ضعف وجود دارد. بعضاً با افرادی که به دنبال گرفتن مشوق‌های این قانون هستند برخورد خوبی نمی‌شود و آنها نمی‌دانند گله و شکایت خود را به کجا ببرند؟!

در تدوین و طراحی قوانینی که مربوط به خانواده است باید دقت نظر داشت و ظرفت‌هایی را لحاظ کرد. در قانون حمایت از خانواده و مشوق‌ها بیشتر مادران مد نظر هستند. اگر چه زن در خانه و خانواده نقشی محوری دارد و در تربیت نقشی پررنگ دارد و شک و شبهه‌ای در این موضوع وجود ندارد اما باید دقت کرد که خانواده از نقش‌های دیگری نیز تشکیل می‌شود.

یکی از قشرها در قوانین حمایت از خانواده، توجه به مردانی است که پدر شده‌اند. دادن مرخصی زایمان به زنان شاغل بسیار خوب است اما باید به پدر خانواده نیز مرخصی و مشوق داده شود، زیرا مادر برای نگهداری فرزند هم به لحاظ جسمی هم از نظر روحی، روانی و عاطفی به وجود و حمایت همسرش نیاز دارد.

فقط به دنبال افزایش جمعیت و افزایش کمیته هستیم یا کیفیت آن جمعیت هم برای‌مان مهم است؟! طبیعی است که تا مادر به لحاظ روحی و جسمی حال خوبی نداشته باشد نمی‌تواند فرزند خوبی برای جامعه تربیت کند. برای کیفیت جمعیت باید مادر، آرامش و دغدغه‌هایش دیده شود. همراهی همسر در این دوران می‌تواند به این آرامش و سلامت جسمی و روانی مادر کمک کند. تا مادر آرامش نداشته باشد، آرامشی به فرزند منتقل نخواهد شد. وقتی قوانین تنظیم می‌شود باید مشوق‌های برای پدر خانواده در نظر گرفت که مشوق برای کل خانواده است.

بحث بعدی مراقبت از کودک است. مرخصی زایمان ۹ ماه تنظیم می‌شود ولی بسیاری از مشاغل ایجاب می‌کند مادر شدن از ۹ ماه به کارش بر گردد. در بسیاری از مشاغل اگر رسمی شدن محقق نشده باشد احساس عدم امنیت شغلی وجود دارد و مادر را مجاب می‌کند پیش از به پایان رسیدن مرخصی زایمان مجددا شروع به کار کند. بحث نگهداری از کودک در حوزه حمایت از خانواده و کمک روحی و جسمی به مادر شاغل بسیار دارد. بسیاری از ارگان‌ها و مراکز زنان شاغل دارند ولی در آن مرکز مهد کودک وجود ندارد. باید نظارت وجود داشته باشد اما به‌رغم تلاش‌ها نیاز ضعیفی وجود دارد.

دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۲

وطن امروز | شماره ۴۱۲۵

[**گفت‌وگو**]

